

## حقیقتی بر گونه ی تاریخ

نام نویسنده : عبدالله مبلغی آبادانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

عید سعید غدیر خم، عید الله اکبر است؛ چنانکه در دعای مشهور غدیر وارد شده این عید متعلق به خداوند سبحان است. کما جعلته یوم عیدک. در این روز دین اسلام به کمال می رسد. تمسک به ولایت تنها راه سعادت و اتمام نعمت شمرده می شود.

می توان گفت: عید سعید غدیر از مهمترین و بهترین روزهای شادی رهروان ولایت و امامت است. گذشته از آداب و وظایف خاصی که در این روز به عهده شیفتگان ولایت قرار داده شده، احیا و گرامیداشت نفس این روز، وظیفه باور باورمندان امامت است؛ چرا که از این رهگذر شعار بلند رهبری انسان در تفکر امامت، پررنگتر گردیده و از غبار فراموشی و دسیسه دشمنان در امان می ماند. گرچه خداوند بزرگ، خود حافظ این بعد اجتناب ناپذیر مکتب، همانند ثقل اکبر «قرآن» بوده و خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت، در آخرین روزهای آذر ماه سال 1380 توسط آقای حاج محمود لولاجیان حرکتی در راستای احیای غدیر انجام شد و با پیگیری های ایشان و تعدادی از طلاب حوزه علمیه قم، مسئولین فرهنگی، اجرایی، مجامع صنفی، هیئاتهای مذهبی و مردمی دعوت به همکاری شدند. از این رو، استقبال شادمانه دعوت شدگان و حضور چشمگیر آنان در تاریخ سی ام دیماه منجر به تشکیل ستاد بزرگداشت غدیر شد، که در آن جلسه کمیته هایی تعیین گردیدند که عبارتند از:

- کمیته علمی، پژوهشی؛

- کمیته تبلیغی، اجرایی؛

- کمیته مالی، پشتیبانی؛

در اولین فرصت کمیته های فوق مشغول بکار شدند و اقدام به معرفی اعضای شورای سیاستگذاری ستاد نمودند.

با توجهات امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در فرصتی بسیار اندک هماهنگی برنامه های متنوع و طراحی حدود سی طرح دست یافتند که از نمونه این طرحها تالیف و نشر کتاب «حقیقتی بر گونه تاریخ» می باشد.

امید است، کتاب حاضر، که وقایع مستند روز غدیر در آن به شکلی مناسب و داستان گونه تهیه شده است مورد استفاده عموم قرار گیرد.

در پایان از خداوند سبحان توفیق عنایات روزافزون برای ادامه این حرکت پر ارزش را خواستاریم.

ستاد بزرگداشت غدیر خم

## مقدمه

تصویری از واقعه زنده و حقیقی گویا بر گونه تاریخ، همانند رعدوبرقی در زمان، آن چنان درخشیدن گرفت که در خاطره ها ماند و با وجود فراوانی راویان و ثبت حادثه، کسی را توان و یارای انکار آن نیست. برای هر انسان مسلمانی لازم به نظر می رسد که در عمر خویش، دست کم یکبار هم که شده با یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم سفر شود و این مسیر تاریخی را با پستی هایش ببیند و با اسرار نهفته در آن از نزدیک آشنا شده و با پیروان واقعی آن حضرت هم گام، هم کلام و هم پیمان شود.

در این جا سعی شده که سیر واقعه به ترتیب و مستند با زبانی ساده و گویا، ارائه شود تا هر مخاطب منصفی را به راحتی در فضای معنوی حادثه قرار دهد و از نزدیک بوی خوش حقیقت واقعه، که تا ابد، زمان را عطر آگین کرده است، استشمام کند.

در فراهم آمدن این مجموعه، لازم است از برادر عزیزم جناب آقای حسین حسن زاده و واحد پژوهشی ستاد بزرگداشت غدیر تشکر و قدردانی نمایم.

## آخرین سفر

از هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه ده سال می گذشت. <sup>(1)</sup> در سحرگاه یکی از شبهای ماه ذی قعدة، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از فراغت از نماز شب در صحن مسجد نشسته بود که ناگهان جبرئیل فرود آمد. <sup>(2)</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوشحال گردید.

جبرئیل :

ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! خداوند عزوجل به تو سلام می رساند و می فرماید: من هیچ یک از رسولان خود را بسوی خویش فرانخواندم مگر اینکه دین آنان را کامل کردم و حجتهم را بر مردم آن دیار تمام کردم. اکنون از رسالت تو، تنها دو وظیفه بر عهده ات باقی مانده که باید آنها را به امت خود ابلاغ کنی. یکی حج و دیگری وصایت! زیرا من هیچ گاه زمین را از حجت خالی نگذاشته و نخواهم گذاشت.

ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! خداوند بزرگ به تو فرمان می دهد که حج را بجا آور و مناسک آن را به مردم بیاموز هم چنانکه نماز و روزه را آموختی.

اینک رهبر سصت و سه ساله امت اسلامی مأموریت پیدا می کند برای آخرین بار، به منظور برپا داشتن مراسم حج به سوی مکه رهسپار شود. صبح همان روز پیامبر دستور داد در شهر مدینه و سایر شهرها و در بین قبایل و عشایر اعلان کنند که: پیامبر امسال عازم خانه خدا است. جارچیان همه در مدینه و اطراف آن به راه افتادند و اعلان کردند که: ای مردم! بدانید که رسول خدا برای بجا آوردن فریضه حج عازم سفر مکه است. پس همگان با وی همراه شوید تا از فراگیری این فریضه مقدس الهی بی بهره نمانید.

انتشار این خبر در فضای مدینه و سایر شهرها غلغله ای به پا کرد و در دل گروههای زیادی از مردم شور و شوق فراوانی برانگیخت و به دنبال آن، هزاران

نفر از محل‌های خود کوچ کردند و در اطراف مدینه خیمه‌ها برپا کردند و همگی در انتظار حرکت کاروان پیامبر لحظه شماری می‌کردند. رسول اکرم ﷺ پس از غسل و نظافت کردن، جامه سفید و بلندی به تن پوشید و با پای پیاده در حالی که تمام اعضای خانواده خود را در درون هودجی بر روی شتران جای داده بود، پیشاپیش مردم به سوی مکه به راه افتاد. (3)

در این سفر گروه‌های مهاجر و انصار و جمعیت انبوهی از مردم مدینه و قبایل اطراف آن، حضرتش را همراهی می‌کردند. در بین راه در مناطق مختلف، کاروانها و گروه‌های کوچک و بزرگ، منزل به منزل به تدریج به کاروان پیامبر ملحق می‌شدند. هر چه به مکه نزدیکتر می‌شدند، جمعیت زائران خانه خدا افزایش می‌یافت. منظره با شکوهی به وجود آمده بود. همه از اینکه این توفیق نصیبشان شده بود تا در رکاب رسول خدا و همراه با ایشان عازم سفر حج بشوند، خوشحال و شادمان بودند. هر چه زمان می‌گذشت، جمعیت بیشتر می‌شد و شور و نشاط مردم فزونی می‌یافت.

حضرت علی رضی الله عنه که از طرف رسول خدا ﷺ برای تبلیغ اسلام به یمن رفته بود، پس از اینکه از حرکت پیامبر به قصد حج و زیارت خانه خدا باخبر شد، با دوازده هزار نفر عازم مکه شد. (4)

امسال بیابان حجاز جمعیت فراوان و با شکوهی را به خود می‌بیند که همه با اشتیاق تمام به سوی مکه در حرکتند. وقتی کاروان به «ذی الحلیفه» منطقه‌ای که مسجد شجره هم در آنجا قرار دارد رسیدند، پیامبر شب را در آنجا اقامت گزید و صبح خیلی زود به طرف مسجد شجره حرکت کردند و در آنجا به همه دستور داد با دو قطعه پارچه سفیدی که از قبل همراه داشتند احرام ببندند. هنگام بستن احرام، طنین پر شور لبیک... اللهم لبیک از بیابانهای مکه به گوش می‌

رسید. اینک زائران خانه خدا، همه با لباس سفید و یک شکل و یکنواخت نیت حج نمودند و به سوی مکه حرکت کردند در صحرای حجاز منظره شگفت آوری بوجود آورده بودند. خیل جمعیت سفید پوش مردم، برای یک لحظه صحنه رستاخیز و صحرای محشر را در ذهن ها مجسم می کرد.

## ورود به خانه محبوب

انبوه مردم در قالب کاروان همچنان در حرکت بودند و هر گاه به وادی می رسیدند و یا از نقطه بلندی و یا دره ای عبور می کردند، فریاد: لبیک اللهم لبیک آنان بلند می شد و شور و هیجانی در دلها ایجاد می کرد؛ به طوری که این وحدت و همدلی و احساس روح جمعی و یاد خدا سبب گردید تا جمعیت همین که به نزدیک مکه رسیدند فریاد لبیک آنان فضای شهر مکه را تحت تاءثیر ورود خودشان قرار دهد. وقتی که دیوارهای مسجدالحرام را از دور مشاهده کردند ناخود آگاه قطرات اشک در چشمانشان حلقه زد و همگی صدای تکبیر خودشان را بلند و بلندتر کردند. روز چهارم ذی حجه بود که وارد مکه شدند. پیامبر از همان جا بیدرنگ به قصد زیارت خانه خدا از در «بنی شیبه» وارد مسجدالحرام گردید؛ در حالی که جمعیت او را همراهی می کرد، خدا را حمد و ثنا می گفت و برای ابراهیم خلیل درود می فرستاد. کاروانها به تدریج به دنبال حضرت وارد مسجد الحرام شدند. در حالی که همه احرام سفید به تن داشتند یک دل و یک صدا همراه رسول خدا ﷺ فریاد کشیدند: لبیک اللهم لبیک، لبیک لبیک، لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه و له الملك، لا شریک لک لبیک لبیک اللهم لبیک... چندین بار آنرا تکرار کردند و هم زمان هفت بار به دور خانه خدا چرخیده و آنرا طواف کردند. صحنه با شکوه و فراموش نشدنی بود. جمعیت پیامبر را همچون نگین انگشتری در میان گرفته بودند. پیامبر در حال تکبیر گفتن قطرات اشک از چشمانش همانند مرواریدی شفاف روی گونه مبارکش می غلطید.

او پس از طواف، برای ادای طواف پشت مقام ابراهیم قرار گرفت و دو رکعت نماز خواند. وقتی از نماز فارغ گردید شروع کرد به سعی میان صفا و مروه.



آنگاه رو به جمعیت کرد و فرمود: کسانی که همراه خود قربانی نیاورده اند باید از احرام خارج شوند و با انجام «تقصیر» دیگر تمام محرّمات احرام برای آنان حلال می گردد؛ اما من و کسانی که همراه خود قربانی آورده اند، باید به حال احرام باقی بمانند تا زمانی که در موقف، قربانی خود را سر ببرند.<sup>(5)</sup>

در فاصله بین انجام مراسم عمره و حج، پیامبر راضی نبود که در خانه کسی بماند؛ از این رو، دستور داد تا خیمه ای در بیرون از مکه برپا کردند و در آن جا رحل اقامت گزید.<sup>(6)</sup>

## حرکت بسوی شناخت

روز هشتم ذی حجه فرا رسیده بود، زائران خانه خدا همان روز از مکه به سوی عرفات حرکت کردند و پیامبر نیز بر شتر خود سوار شد و راه عرفات را در پیش گرفتند و در نقطه ای بنام «نمره» که خیمه ای برای حضرت زده بودند، فرود آمدند. در آنجا اجتماع با شکوهی از جمعیت مسلمانان گرد آمده بود. پیامبر نماز ظهر و عصر را در سرزمین عرفات همراه ده ها هزار نفر از جمعیت زائران بجا آوردند. پس از اتمام فریضه نماز برای نمازگزاران خطبه ای ایراد کردند که در آن، مردم را موعظه نمودند. آنگاه پیامبر با گفتن سه تکبیر به سخنان خود پایان دادند.<sup>(7)</sup>

پیامبر تا غروب روز نهم در عرفه توقف نمودند. هنگامی که خورشید کاملاً در افق پنهان گشت و هوا کمی تاریک شد بر شتر خود سوار شدند و پیشاپیش جمعیت به طرف مشعر حرکت کردند. بخشی از شب را در «مزدلفه» گذراندند و به محض طلوع فجر صادق؛ یعنی در روز دهم، رهسپار «منا» شدند. سپس «رمی جمره» و قربانی و «تقصیر» را انجام داده و برای بجا آوردن بقیه مراسم حج عازم مکه گردیدند و به این ترتیب مناسک حج تمتع را به مردم آموزش دادند. مراسم حج به پایان رسید و مسلمانان برای اولین بار اعمال و مراسم حج را از رسول خدا ﷺ آموختند.

پس از انجام مراسم، پیامبر پیاده همراه جمعیت به طرف «مسجد خیف» حرکت کرد.<sup>(8)</sup> او از اینکه توانسته بود فریضه حج را انجام دهد و مسلمانان را با آن آشنا سازد و به فرمان خدا جامه عمل بپوشاند خوشحال بود. انبوه جمعیت همچنان در حرکت بود. پیامبر شادمان بود و احساس آرامش می کرد و گاه بی گاه چهره پر فروغ رهبر مسلمانان را هاله ای از غم فرا می گرفت و به فکر فرو

می رفت و شادی را کامش ناگوار می ساخت. چرا که او به فکر عهد و وظیفه دیگری بود که ؛ در بدو حرکتش بسوی مکه، جبرئیل یادآور شده بود و آن ؛ جانشینی بعد از خودش بود. به آن فکر می کرد همراه جمعیت، با شکوه و وقار تمام پیاده راه خود را بطرف «مسجد خیف» ادامه می داد. پیامبر همواره می اندیشید و بیمناک بود که مبدا پس از رحلتش در بین جامعه اسلامی تفرقه ایجاد شود و وحدت امت اسلامی از هم بگسلد و متفرق شوند و روح برادری و اخوت از میانشان رخت بریندد و دوباره تعصبات قبیله ای و جاهلیت گریبانگیر مردم شود. پیامبر خوب می دانست که امت اسلامی به رهبر و امامی عادل نیاز دارد که اگر بعد از او زمام امور جامعه را به دست نگیرد، تمام زحمات گرانبهای چندین ساله اش به هدر خواهد رفت. چرا که منافقان داخلی و دشمنان خارجی همواره مترصد فرصت بودند تا مردم را به مسیر باطل و جاهلیت گذشته بکشانند. منافع زورگویان و اشراف را که در سایه شرک و جهل و بت پرستی مردم تاءمین می شد دوباره زنده کند از طرفی چگونه می توان تصور کرد که چنین رهبر دلسوز و آگاه و مهربان نگران آینده جامعه اسلامی نباشد و اینکه زمام امور خلافت و رهبری جهان بزرگ اسلام که نوبنیاد است و بصورت نهالی نو رسته و تازه شکوفه کرده است به دست حوادث بسپارد؟ آیا می توان تصور کرد که چنین رهبر دلسوزی به این مسئله نیاندیشد و درباره آن دور اندیشی نکرده باشد؟ عقل چنین حکم می کند؟ شرع چنین اقتضایی دارد؟ آیا ممکن است خداوند رسالت رسول خود را عقیم بگذارد و پس از آن جامعه و امت اسلامی را به حال خود رها کند؟ و برای هدایت و رهبری امت بعد از پیامبر سکوت کند؟

پیامبر همواره با خود می اندیشید و موانعی را در کار می دید. او می دانست که رهبری امت بعد از خودش شایسته کیست و لباس خلافت به قامت رسای چه کسی برآزنده است.

او خوب می دانست که باید کسی عهده دار این مسئولیت بزرگ شود که از آغاز زندگی لحظه ای افکار و عقایدش به شرک و ظلم آلوده نشده باشد. او باید کسی باشد که در دامن وحی پرورده شده و در ایمان آوردن به اسلام، گوی سبقت را از همه ربوده باشد. برای پیشبرد دین و جهاد در راه خدا، پیش قدم بوده و در نبردها سربازی شجاع و فداکار، که از علم و دانش و تقوا سرآمد انصار و مهاجر باشد و در قضاوت، شخصی بی نظیر، در نبردها هرگز از دشمن نهراسد و در جهاداکبر، نفس خود را رها سازد و هوا و هوس وی را فریب ندهد.

پیامبر در این فکر بود و همراه جمعیت همچنان آرام و با وقار حرکت می کرد. هنوز چند قدمی باقی مانده بود تا به «مسجد خیف» برسند که ناگهان فرود جبرئیل را احساس کرد. پیامبر از مردم فاصله گرفت. جبرئیل به سخن آمد، پیامبر خوشحال شد.

جبرئیل :

ای محمد! خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید؛ ای رسول من هنگام رحلت تو فرا رسیده است و کسی را از این کوچ گریزی نیست. پس به عهدهای خود وفا کن و وصایا و سفارشهای خود را با امت در میان بگذار. آنچه از میراث انبیاء نزد تو است؛ از علوم، نشانه ها، سلاح و غیره... همه را به وصی و جانشین بعد از خودت تسلیم کن که او حجت من و ولی من پس از تو خواهد

بود. مردم را از این امر آگاه کن و عهد میثاق مردم را با او محکم گردان و برای او از مردم بیعت بگیر... (9)

پیامبر در حالی که با دقت به سخنان جبرئیل گوش می داد رو به او کرد و فرمود: جبرئیل! من از منافقان هراس دارم، نه برای خودم که برای مردم و آینده آنان... می ترسم پس از من امت دچار تفرقه شوند و از دین خدا خارج شوند و به دوران شرک و جاهلیت برگردند. من کینه این گروه به ظاهر مسلمان را نسبت به او می شناسم و شدت دشمنی شان را نسبت به او احساس می کنم. مگر اینکه پروردگار او را از شر دسیسه دشمن محفوظ بدارد.

پیامبر ادامه داد: ای جبرئیل از خدا بخواه که این مصونیت را عنایت کند. پیامبر سخنانش تمام می شود و به طرف جمعیت می رود، اصحاب به او نزدیک می شوند، احساس می کنند قطرات عرق روی گونه مبارکش نشسته است. برای او آب می آوردند او کمی می نوشید و سپس وضو می گیرد. انبوه جمعیت به همراه پیامبر وارد مسجد خیف می شوند و نماز می گذارند.

## بازگشت

پیامبر برمی خیزد و آماده حرکت می شوند و تصمیم می گیرند تا مکه را به قصد مدینه ترک نمایند. فرمان حرکت صادر می شود. کاروانها آماده حرکت می شوند. پیامبر هنوز به مرکب خویش سوار نشده است که بار دیگر پیک وحی سر می رسد. پیامبر لحظه ای بر سکوی مسجد می نشیند. مردم متوجه نشستن حضرت می شوند. اصحاب نیز از مرکب های خود پیاده می شوند؛ ولی به پیامبر نزدیک نمی شوند. جبرئیل می خواهد چیزی بگوید، پیامبر خودش را آماده شنیدن وحی می کند، جبرئیل صدا می زند:

ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: پیام مرا به مردم ابلاغ کن و به آنان بگو که او پس از تو ولی و امام این امت است. بگو که: هر کس ولایت او را به رسمیت بشناسد، مؤمن است و هر کس ولایت او را انکار کند، کافر است. ای محمد! به مردم بگو که اطاعت از او اطاعت از تو و اطاعت از خدا است و سر پیچی از فرمان او نافرمانی خدا. بگو که مؤمنان به او بهشتی اند و کافران به او دوزخی. (10)

برای چند لحظه جبرئیل ساکت شد. پیامبر پرسید:

ای جبرئیل بگو بینم: آیا خداوند عزیز درباره درخواست من از برخورد با دشمنان و منافقان، پیامی نفرستاد؟

جبرئیل:

نه برادرم! هنوز خداوند متعال در این باره پیامی نداده است. (11)

پیامبر از جا بر می خیزد. اصحاب به طرف او می شتابند. پیامبر فرمود: بروید! همه باید حرکت کنیم. سوار شتر خود می شود و به قصد مدینه حرکت می کند. پیامبر به لحاظ همگامی با کاروان خانواده اش، آهسته تر از دیگران

گام بر می دارد. انبوه مردم، پیامبر را حلقه وار همراهی می کنند. کاروان به سیر خودش به طرف مدینه ادامه می دهد تا اینکه به سرزمین «رابغ» رسیدند. این محل تا «جحفه» سه «میل» فاصله دارد. کاروان از این محل گذشتند و به منزل دیگری بنام «کراع غمیم» رسیدند. نزدیک ظهر بود و هوا گرم سوزان بود. در حوالی «کراع غمیم» نقطه ای وجود دارد بنام «غدیرخم». کاروان می رفت تا به این محل نزدیک شد. پیامبر ایستاد. مردم نمی دانستند چرا پیامبر توقف کرده است. او در حالی که سوار شتر بود جبرئیل بر وی فرود آمد. حضرت نگران بود، این بار پیامبر آغاز به سخن کرد! فرمود:

آمدی برادرم! جبرئیل، می ترسم که این قوم مرا تکذیب کنند و سخنانم را درباره امامت او نپذیرند.

## در مسیر بازگشت

پیامبر همچنان حرکت می کند اما احساس می کند که جبرئیل او را همراهی می کند. کاروان می رود تا به سرزمین «غدیرخم» می رسد. این جا محل تقاطع مسیرها و راه عبور کاروان ها و نقطه جدا شدن مردم مصر و عراق و مدینه و نجد از یکدیگر است. این محل بخاطر وجود آب و چند درخت کهن سال، محل استراحت کاروان ها بود. پیامبر همراه جمعیت به نزدیک برکه «غدیرخم» می رسند. این بار جبرئیل به سخن در می آید و خطاب به پیامبر:

ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن که اگر چنین نکنی، رسالت خود را به انجام نرسانیدی، و بدان که خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد کرد. (12)

پیامبر می ایستد و با خوشحالی از شتر پیاده و در ته دل خدا را سپاس می گوید و از این که خواسته او را اجابت کرده شکرگزاری می کند. او احساس می کند اکنون، زمان ابلاغ پیام فرا رسیده و باید آنرا علنی کند. پیامبر فوراً دستور می دهد که کاروان ها توقف کنند و پیک هایی را به پیش و پس می فرستد تا عده ای را که جلو رفته اند باز گردند و گروهی که هنوز نیامده اند، از راه برسند. گروه های قبایل یکی پس از دیگری از دو سوی منطقه به کاروان پیامبر ملحق می شوند. نزدیک ظهر است آفتاب داغ نیم روز هیجدهم ماه ذی حجه بر پهنه غدیر همچنان می تابد و یکصدوبیست هزار نفر از مردم در آنجا جمع می شوند. در این هوای گرم و سوزان مردم نمی دانستند چرا و برای چه یکباره دستور توقف داده شده است چه موضوع مهمی پیش آمده است که در این بیابان زیر آفتاب داغ همه باید جمع شوند، آیا پیک وحی خبر ناگهانی آورده است؟



مردم در این افکار غوطه ور بودند که ناگهان صدای فریاد مؤذن آنانرا به خود آورد؛ صلاه جامعه، صلاه جامعه...!

## مردم در انتظار پیام

از شدت گرما، مردم بخشی از ردای خود را بر سر و قسمتی دیگر را در زیر پا افکنده بودند. سلمان، ابوذر، مقداد و عمار برای پیامبر با استفاده از درخت، سایبانی به وسیله چادر بر پا کردند.<sup>(13)</sup>

مردم برای نماز جماعت ظهر آماده می شوند. طنین بانگ الله اکبر، مردم را به نماز فرا می خواند. پیامبر نماز ظهر را با جماعت بجا می آورد. سپس در حالی که انبوه جمعیت پیرامون او حلقه زده بودند به سوی نقطه بلندی که قبلا از قطعه های سنگ و جهاز شتر بر پا شده بود می رود تا از آنجا به همه جمعیت مسلط باشد.

همه از جمعیت بلند می شود؛ همه منتظرند ببینند پیامبر از پیک وحی چه پیامی برای آنان دارد. چشمها به او دوخته شده و نفس ها در سینه حبس گردیده، همه بی صبرانه مشتاقند تا سخنان پیامبر را بشنوند. پیامبر بر فراز منبر قرار می گیرند. با چهره ای گشاده و سیمایی بشاش نگاهی به جمعیت می کنند. از چشمانش رحمت و محبت و عطوفت می بارد. چهره پر فروغش را با تمام رخ به تمام جمعیت می گرداند. چشمها می جوشد، دلها می خروشد. سکوت عمیقی بر صحرای غدیر حکم فرما شده است.

رسول خدا ﷺ سخن آغاز می کند:<sup>(14)</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی برتر؛ در عین بی همتایی نزدیک؛ در قدرت و اقتدار شکوهمند و در ارکان نظام عالم بسی بزرگ است. علمش بر همه چیز احاطه دارد، در حالی که در جایگاه خویش است و مخلوقات همگی مقهور قدرت اویند. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده ای که همیشه خواهد بود

پدید آورنده آسمانهای برافراشته و فرمان روای مطلق زمین و آسمانها است. هر دیده ای را می بیند و هیچ دیده ای را توان دیدار او نیست. بزرگوار و بردبار، بخشنده ای که رحمتش همه چیز و همه جا را فرا گرفته. منعمی است که بر همه مخلوقات منت دارد. در اجرای کیفر مجرمان شتاب نمی کند و به عذابی که مستحق کنند تعجیل روا نمی دارد. به اسرار دلها آگاه است و رازی از او پوشیده نیست و امر پنهانی او را به اشتباه نمی اندازد. بر همه چیزها محیط و بر همه موجودات غالب و بر هر نیرویی چیره و بر هر کاری تواناست. همانندی برایش نیست و حال اینکه او پدید آورنده همه موجودات از نیستی است. پروردگاری که جز او نیست، سر افزایی که برتر از آن است تا به دیده ها درآید، لیک هر دیده ای را در می یابد و بر هر چیزی دقیق و آگاه است. به دیده هیچ بیننده ای درنیامده تا وصفش کند و احدی را از چگونگی آشکار و نهانش آگاهی نیست مگر به همان مقدار که خود از خویشتن خبر داده است.

گواهی می دهم که هستی در برابر قدرتش فروتن و در مقابل هیبتش سرافکنده و تسلیم است.

او شکننده ستمکاران و زورگویان و نابود کننده هر شیطان پلیدی است. نه او را ضدی است و نه شریکی؛ یکتای بی نیاز. او به هر چیزی دانا و به شماره هر چیزی آگاه است. مرگ و زندگی، نیازمندی و بی نیازی، خنده و گریه، منع و عطا به خواست و اراده اوست. به خواهش بندگان پاسخ می دهد و صاحب بخشش و عطای بزرگ است. به شماره نفس جانداران آگاه است. کاری بر او دشوار نیست. ناله فریاد خواهانه او را به کاری وادار و ناگزیر نمی کند و اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه نمی آورد. نگهدار نیکان و توفیق بخش رستگاران و سرور کائنات است. آفریدگار را شایسته است که او را حمد و سپاس گویند.

من در دشواری و سختی، در آرامش و راحتی ستایشگر اویم و به او و فرشتگان و کتاب و فرستادگانش ایمان دارم. فرمانش را به می شنوم و فرمانبردارم. در هر کاری که او را خشنود سازد شتابنده ام. به قضا و حکمش سر تسلیم دارم و به اطاعت از فرمانهایش مشتاق و از عقوبت و مجازاتش سخت در هراسم. خداوندی که از آزمایشش گریز نیست و بر بندگان ستم نمی کند. اعتراف می کنم که بنده اویم و گواهی می دهم که پرورنده من است. آنچه را که به من وحی فرموده، به مردم ابلاغ می کنم. مبادا که در انجام امر او مسامحه کنم که عذاب حق بر من فرود آید، عذابی که هیچ کس قدرت و توان دفعش را ندارد و چه بزرگ است آزمایش او.

آنگاه پیامبر این چنین ادامه داد:

هان ای مردم نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. آگاه باشید که امر مهمی پیش آمده است و من می خواهم شما را از آن مطلع سازم.

در این حالت غلغله ای در جمعیت می افتد و کمی بعد یک باره ساکت می شوند، سپس پیامبر ادامه می دهند:

بیک وحی تا به حال چندین بار پیش من آمده و از طرف پروردگار پیامی آورده است که باید آنرا به شما ابلاغ کنم. البته من از جبرئیل خواستم که از خداوند متعال بخواهد که مرا از تبلیغ این مأموریت معاف دارد، زیرا می دانستم که در میان مردم، پرهیزکاران اندک و منافقان بسیارند، مفسده جویان پر فریب و حيله گران مسخره کننده اند، که خداوند در کتاب خود به وصف آنان پرداخته و می فرماید: «به زبانهای خود چیزی را می گویند که در قلب آنان وجود ندارد و

گمان می کنند که این امر کوچکی است ؛ در حالی که در پیشگاه خدا بسیار بزرگ است» .<sup>(15)</sup>

هم کنون من می توانم یک یک اینان را با نام و نشان، معرفی کنم ؛ لیکن به خدا سوگند که من درباره این افراد بزرگوارانه برخورد کرده و می کنم و رسوایشان نمی کنم، ولی اینها، خدای را از من راضی نمی سازد؛ مگر آنکه وظیفه خود را در مورد ماءموریتی که به عهده دارم انجام دهم. خداوند متعال به من وحی فرمود که ؛ پیامبر آیه قرآن را تلاوت می کنند:

ای رسول، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن، اگر چنین نکنی، رسالت خود را به انجام نرسانده ای، البته خداوند تو را از شر مردم مصون می دارد.<sup>(16)</sup>

ای مردم ! آنکه را من می خواهم به شما معرفی کنم مرا بیش از هر کس دیگری در دین یاری کرده و از همه بر من سزاوارتر است. از تمام مردم به من نزدیکتر و از همه کس در نزد من محبوبتر و گرامی تر است. خداوند متعال و من از او راضی و خشنودیم.

ای مردم ! جز شقی و نگون بخت، کس به او کینه نمی ورزد و پارسای پرهیزگار، مهر او را در دل نمی گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی ربا به او ایمان نخواهند آورد.

ای مردم ! بدانید او همان کسی است که به حلم و بردباری و فضایل و امتیازات و قدر منزلتش در قرآن آمده است.

ای مردم هر کس از او پیروی کند و از او فرمان برد به رستگاری بزرگی دست یافته است.

ای مردم! بدانید او وصی و جانشین من و امام پس از من است؛ کسی است که موقعیتش نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.

او ولی شما است بعد از خدا و رسول او. خداوند درباره او این آیه را در قرآن فرو فرستاده که: «همانند ولی شما خداست و پیامبر او و آن کسان از مؤمنان که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع به سائل انفاق می کنند» (17) او است که نماز را اقامه کرد و در حال رکوع صدقه داد و در همه حال خرسندی خدا را می جوید.

ای مردم! بدانید که خداوند او را صاحب اختیار شما قرار داده و او را پیشوا و امام و واجب الاطاعه قرار داده است. فرمانش را بر همه مهاجران و انصار و بر هر مسلمانی فرض و واجب نموده است. هر کس با او به مخالفت برخیزد ملعون است و هر کس که از او پیروی کند مشمول عنایت و رحمت الهی قرار خواهد گرفت.

ای مردم! همه حلال و حرام را که خدا به من شناسانده است من نیز همه را به او آموخته ام، دانشی نیست که خداوند به من تعلیم کرده باشد و من در اختیار او نگذاشته باشم.

ای مردم! مبدا که نسبت به او راه ضلالت و گمراهی پیشه گیرند واز او روی بر تابند؛ مبدا که از ولایت و سرپرستی او و از اطاعت از فرمانش به تکبر سرباز زنید. او هادی حق و عامل به حق و نابود کننده باطل است و از ناپسندیده ها بازتان دارد.

ای مردم! اوست که در راه خدا از سرزنش کننده هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسد. او نخستین کسی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و جان خویش

را فدای رسول خدا کرد و در آن هنگام که هیچ کس در کنار پیامبر باقی نمی ماند، از او حمایت می کرد و در آن روزگار که کسی را اندیشه عبادت و ایمان به خدا نبود، در کنار پیامبر پروردگار را پرستش و عبادت می کرد.

ای مردم! او را برتر و سزاوارتر از هر کس بدانید که خدایش او را از همه شایسته تر و برتر داشته. به ولایت او تمکن کنید که خدایش او را به پیشوایی بر شما منصوب کرده است.

ای مردم! بدانید که خداوند توبه منکران ولایت او را هرگز نمی پذیرد و آنانرا مشمول رحمت و مغفرت خویش، قرار نمی دهد. هر کس در سخنی از سخنان من شک کند، در حقیقت به تمام سخنان من شک کرده است و چنین کسی مستحق بلا و مستوجب آتش است.

ای مردم! آگاه باشید که این سخنان را، به یقین، جبرئیل از سوی حق تعالی به من خبر داده که: هر کس با او به دشمنی برخیزد و ولایت و محبت او را در دل نگیرد، لعنت و خشم مرا نسبت به خود، برانگیخته. پس شایسته است از مخالفان او سخت بر حذر باشید و مبادا پایتان بلغزد که خداوند به هر چه انجام می دهد آگاه است. به هوش باشید که «عنوان» امیرالمؤمنین بر کسی جز او روا نیست و پس از من، برای هیچ کس جز او جایز و حلال نیست. اوست که با دشمنان حق در پیکار و به بازندگی از معاصی سخت کوش و به اطاعت از خدا فرمانبردارست. اوست خلیفه و جانشین رسول خدا، پیشوا و هادی خلق. اوست که به امر خدا، قاتل «ناکسین» و «قاسطین» و «مارقین» است.

ای مردم! او یاور دین و حامی پیامبر خدا و پارسای پرهیزگار و طیب و طاهر و رهنما و ره یافته است.

پیامبرتان بهترین پیامبر و وصی او، بهترین وصی و فرزندانش بهترین اوصیاءاند.

ای مردم! شیطان به حسادت آدم را از بهشت بیرون کرد؛ پس مبادا شما نسبت به او حسد ورزید که اعمالتان سراسر باطل می شود و به لغزش و انحراف می افتید.

ای مردم! نور حق در من سرشته شده و بعد از من در طینت او و سپس در نسل وی قرار داده شده تا آن زمان که نوبت امام مهدی قائم به حق و صاحب زمان برسد. و اوست که سرانجام، حق خدا و حقوق ما را باز خواهد ستاند. خداوند عزوجل ما را بر تمام خطاکاران و دشمنان، مخالفان و خائنان، معصیت کاران و ستمکاران، حجت قرار داده است.

ای مردم! بدانید که چیزی نمی گذرد و پس از من سرمدارانی سرکار می آیند که خلق را به آتش دوزخ فرا می خوانند؛ اما این گروه را در روز قیامت یار و مددکاری نخواهد بود. خداوند و پیامبرش از این کسان متنفر و بیزارند.

ای مردم! من این ولایت را به عنوان امامت و ارث تا روز قیامت در ذریه و نسل خود قرار دادم و با این کار وظیفه ای را که به آن مأمورم به انجام می رسانم تا به هر حاضر و غایب و بر هر کسی که در این جمع بوده و یا در این اجتماع حضور نداشته باشد و حتی بر آنان که هنوز از مادر متولد نشده اند، حجت تمام باشد.

ماجرای امروز را حاضران به غایبان گزارش دهند و پدران به فرزندان تا روز واپسین. گرچه مدتی نخواهد گذشت که عده ای این امر را غصب می کنند و از آن خود می سازند. خداوند غاصبان را لعن کند و از رحمت خویش محجورشان سازد.



ای مردم! صراط مستقیم خداوند منم و شما به پیمودن آن مأمور شده اید و پس از من او و سپس فرزندانم که از صلب اویند امامان و پیشوایان شمایند که خلق را به راه رایت هدایت می کنند.

آن گاه پیامبر سوره حمد را تلاوت می کند:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم. مالك يوم الدين. اياك نعبد و اياك نستعين. اهدنا الصراط المستقيم. صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين. (18)

ای مردم! این سوره در شائن من و او و فرزندانش نازل شده و اختصاص به آنان دارد. اینان اولیاء خدایند و نه بیمی در دل دارند و نه اندوهی آزارشان می دهد. بدانید که اینان حزب خدایند که حزب خدا پیروز است.

در برابر، دشمنان او گروهی ناسازگار نیرنگ باز و کینه ورزانی متجاوزند که به منظور فریب و نیرنگ، سخنان بیهوده و آمیخته به رنگ و ریا با یکدیگر نجوا می کنند.

ای مردم! آگاه باشید که دوستان او اهل بهشتند که خداوند وصفشان را در قرآن این گونه فرموده: «ایشان در امن و سلامت بوده و بی حساب وارد بهشت می شوند». (19) و در مورد دشمنان او فرموده: «آگاه باشید که دشمنان او کسانی هستند که به دوزخ در می افتند و غریو جهنم را که می خروشد و صدایی که از سوخت و سوز آنان بر می خیزد، نمی شنوند» .

ای مردم! من منذر و ترساننده ام و او هادی و امید دهنده؛

ای! مردم! من پیامبر و او وصی من است؛

حکم او جاری است؛

گفتار او جایز است؛

دستور او نافذ است ؛

و هر که از فرمان او سر پیچد از رحمت او به دور است ؛

و کسی که از او پیروی کند مورد رحمت و عنایت خداوند قرار می گیرد.

مؤمن کسی است که او را تصدیق کند و به او ایمان بیاورد.

## لحظه های فراموش نشدنی

مردم بی سروصدا گوش اند. در این هنگام پیامبر ﷺ علی رضی الله عنه را فراموش خواند تا بالای منبر بیاید و سمت راست او بایستاد.

همه ای در جمعیت افتاد، برخی او را به یکدیگر نشان می دادند. بعضی دیگر که دور بودند منتظر بودند ببینند چه کسی بالای منبر می رود. آرامش به جمعیت برگشت؛ بار دیگر سکوت حکم فرما شد. پیامبر نگاهی به جمعیت انداخت سپس ادامه داد:

ای مردم! من به زودی از میان شما می روم.

دوباره صدای همه و غلغله ای از جمعیت بلند می شود صدای ناله و شیون و فریاد و گریه بیابان غدیر را به لرزه در آورده به طوری که دیگر صدای پیامبر شنیده نمی شود، ناگهان پیامبر با صدای بلند و رسا می فرماید:

هان ای مردم! من مسئولم و شما نیز مسئولید.

جمعیت ساکت می شوند. آنگاه ادامه می دهند:

حال به من بگوئید، که من در بین شما چگونه پیامبری بودم؟

همه یک صدا فریاد زدند: ما گواهی می دهیم که تو رسالت خود را به خوبی

انجام دادی و از هیچ کوششی دریغ نمودی، خدا تو را پاداش نیک دهد.

آن گاه پیامبر ادامه دادند:

آیا گواهی نمی دهید که جز خدا، خدایی نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده

اوست؟ بهشت و دوزخ و مرگ و حیات حق است و روز رستاخیز بدون شک

فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که در خاک پنهان شده اند زنده خواهد

کرد؟

جمعیت مردم یک صدا فریاد برآوردند: آری 7 گواهی می دهیم.

پیامبر ادامه داد:

ای مردم! بدانید من در میان مردم دو چیز گرانبها به یادگار کی گذارم، با آن چگونه رفتار خواهید کرد؟

یک نفر از داخل جمعیت با صدایی بلند می پرسد یا رسول الله مقصود از دو چیز گرانبها چیست؟

پیامبر پاسخ می دهند:

یکی «ثقل اکبر» که کتاب خدا و از طرف اوست و در دست شماست. به آن چنگ بزنید تا گمراه نشوید و دیگر «ثقل اصغر» که عترت. اهل بیت من اند. خدایم به من خبر داده که این دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی شوند. <sup>(20)</sup> هان ای مردم! از کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و یا از آن عقب نمانید و در عمل به هر دو کوتاهی نکنید که هلاک می شوید.

پیامبر رو به جمعیت نیز ادامه دادند:

ای مردم! به من بگویید که سزاوارترین مردم نسبت به خودشان کیست؟ <sup>(21)</sup> همه مردم یک صدا فریاد برآوردند: ای فرستاده خدا، خدا و پیامبرش بهتر می داند. آنگاه پیامبر دست حضرت علی علیه السلام را بالا برد تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه نمایان شد و همه علی را در کنار پیامبر دیدند و او را خوب شناختند و دریافتند که مقصود از این اجتماع مسئله خلافت علی علیه السلام است. دوباره سروصدا بالا گرفت و جنب و جوشی در بین مردم بر خاست همه از دور و نزدیک بلند می شوند تا علی علیه السلام را بهتر ببینند. همه او را به یکدیگر نشان می دادند. عده ای در عین اینکه به علی (ع) اشاره می کردند به هم می گفتند: به خدا سوگند که این همان فاتح خیبر است. گروهی دیگر می گفتند: سوگند به خدا که این همان کسی است که از طرف پیامبر به مکه اعزام شد و تنها او بود

که سوره براءت را در مقابل مشرکین در خانه خدا قرائت کرد. عده ای دیگر نیز می گفتند: والله او همان کسی است که در جنگ خندق قهرمان یکه تاز عرب «عمر بن عبدود» را به خاک سیاه نشانده. هر کسی برای اثبات فضایل و برتری های علی علیه السلام سخنی و خاطره ای را نقل می کرد. سلمان، ابوذر، عمار و مقداد در دلهایشان ابراز خوشحالی و شرف می کنند. اما هیجانهای تلخ در پشت چهره های عبوس گروهی منافقین نیز به چشم می خورد، کسانی که پیامبر آنها را از خودشان بهتر می شناسد. منافقین نیز نزدیکترین کسانی بودند که در برابر پیامبر نشستند و در صحنه عقیده شان هیچ نقطه مشترکی با او نداشتند...

پیامبر با صدای بلند فرمود:

ای مردم! آن چه که من از طرف خدا مأمورم، این است؛ به خدا سوگند غیر از این مرد که هم اکنون دست او را بالا برده ام هرگز کسی نمی تواند دستورات قرآن را برای شما به روشنی تفسیر و بیان کند. اینک مردی را که بازوی او را گرفته ام به شما معرفی می کنم و اعلام می کنم؛

پیامبر بازوی علی را تا آنجا بالا برد که مردم همه او را دیدند؛ در این هنگام پاهای علی علیه السلام در مقابل زانوی پیامبر قرار گرفت. برکه غدیر یکپارچه در سکوت بود. در این هنگام رسول خدا با صدای بلند ادامه داد:

ای مردم! هر کس را، من مولا و سرپرست او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست. (22)

رسول اکرم این جمله را در این حالت سه بار تکرار فرمودند و سپس ادامه دادند:

پروردگارا دوست بدار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن دارد. خدایا، یاری کن کسانی را که او را یاری می کنند و

خوار گردان کسانی را که با او دشمنی می ورزند. پروردگارا علی را محور حق قرار بده. (23)

سپس پیامبر افزود:

حاضران به غایبان از این مجلس خبر دهند و دیگران را از این امر آگاهی گردانند.

ای مردم! فرمان ولایت این مردم از جانب خدا توسط جبرئیل به من ابلاغ گردیده بود و من هم این پیام را به شما رساندم. (24)

ای مردم! علی برادر و وصی من و مخزن علم و خلیفه و جانشین بعد از من بر این امت است. علی مفسر قرآن است. اوست که مردم را به حق دعوت می کند و به آنچه موجب خشنودی خداست عمل می کند. علی صاحب همه آن فضایی است که برای شما بر شمردم.

ای مردم! جبرئیل به من خبر داده است که خداوند فرموده هر کس با علی دشمنی کند و از ولایت او سرباز زند همواره مورد لعن و غضب من است. پس هر کس بنگرد که برای فردای خود چه پیش می فرستد! بترسید از اینکه با خدا مخالفت کنید و همان باعث شود قدمهای استوار مردم بلغزد. به یقین خداوند به آنچه که می کنید آگاه است.

ای مردم! خداوند شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آن که پاک از ناپاک ممتاز شود و خدا شما را به اسرار غیب آگاهی نداده است.

## فضیلت های دیگر

ای مردم! علی همان کسی است که خدا در کتاب خود از او به عنوان «جنب الله» یاد کرده و از زبان دوزخیان می گوید: و اسفا بر من که نسبت به «جنب الله» تقصیر و کوتاهی روا داشتم.<sup>(25)</sup>

ای مردم! سوره «هل اتی»<sup>(26)</sup> درباره علی نازل شده و جز علی، کسی ستایش نشده است.

ای مردم! به خدا سوگند که سوره «والعصر»<sup>(27)</sup> در شآن علی نازل شده است.

ای مردم! این قرآن است که امامان پس از علی علیه السلام را از فرزندان و از نسل او به عنوان «باقیه» معرفی فرموده است: و جعلها کلمه باقیه فی عقبه<sup>(28)</sup>: و خداوند گوهر امامت را در نسل او پایدار کرد.

رسول خدا هنوز سعی دارد که پیامش را کامل کند و کمترین بهانه ای به دست مغرضین و سودجویان تاریخ ندهد.

ای مردم! بدانید که علی را ولی و رهبر شما قرار دادم و نیز مأمورم که در مورد قبول امامت و ولایت امامانی که از نسل من و از صلب علی هستند از شما اقرار و بیعت بگیرم. حال که چنین است همگان یک صدا و یک زبان بگوئید: آنچه درباره رهبری علی علیه السلام و امامان پس از وی که از صلب اویند و از جانب حق تعالی به ما ابلاغ کردی، شنیدیم و در برابر آن گوش به فرمان و خشنودیم! ما با دل و جان و با زبان و دست، نسبت به ولایت، با تو بیعت می کنیم و پیمان می بندیم که با این اعتقاد زندگی کنیم و با آن بمیریم و هرگز در آن تغییر و تبدیلی ندهیم و شک و تردیدی ننمائیم و از پیمان خود دست برداریم و از

خدا و پیامبرش و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندانش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و امامان دیگر که از صلب اویند و به جهان می آیند، فرمان برداریم. در این هنگام جمعیت یک صدا فریاد بر آورد که فرمان خدا را شنیدیم و با دل و جان و دست مطیع و فرمانبرداریم.

فریاد بیعت جمعیت غبار غفلت را پراکنده می کند. برکه غدیر زیر اقرار جمعیت جاودانه می شود. همه اعتراف می کنند. حتی منافقانی که ظلمت کفر، دلشان را سیاه کرد و نفاق را از راه زبان جاری می سازند و فریاد می زنند، غافل از این که حافظ تاریخ شدت فریادشان را فراموش نخواهد کرد. آنگاه پیامبر ادامه داد:

خدایا! تو را به شهادت می گیرم که پیامت را به مردم ابلاغ کردم و تو تنها برای گواهی دادن بسنده ای.

سپس رو به جمعیت کرد و فرمود:

ای مردم! آگاه باشید! از شما می خواهم پس از پایان خطبه ام، نخست با من و سپس با علی علیه السلام دست بیعت دهید و میثاق خود را استوار کنید. بدانید که من به خداوند متعال تعهد سپرده ام و اکنون هم از سوی حق تعالی از شما درباره علی می خواهم که پیمان ببندید و بدانید که هر کس بیعت خود را بشکند، به زیان خود عمل کرده است.

پیامبر این آیه را تلاوت فرمود:

پس هر کس عهد خویش را بشکند، به زیان خود عمل کرده است. <sup>(29)</sup>

ای مردم! رستگاران کسانی هستند که در بیعت با علی علیه السلام و پذیرش ولایت او در ادای اسلام بر وی به عنوان «امیرالمؤمنین» مبادرت ورزند و سبقت جویند، در بهشت برخوردارند؛ و رحمت خدا بر وی باد.



## کمال دین و نعمت

سخنان پیامبر در این جا به پایان رسید. سخنان پیامبر خاطره شیرینی برای مردم به ارمغان آورده بود. آسمان در نهایت بارش فیض الهی بر مسلمانان است. هنوز اجتماع باشکوهی که در صحرای غدیر خم به هم شکل گرفته به حال خود باقی بوده و از هم متفرق نشده بود که جبرئیل فرود آمد و به پیامبر بشارت داد و این آیه را تلاوت فرمود:

خداوند، امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان به اتمام رسانید. (30)

در این لحظه صدای تکبیر پیامبر بلند شد و خطاب به مردم فرمود:  
خدا را سپاس گزارم که دین خود را تکمیل کرد و نعمت خود را بر شما تمام کرد و از رسالت من و ولایت علی علیه السلام پس از من خوشنود شد، امروز بزرگترین نعمت به حق پذیران داده شده است.

## ثبت عینی واقعه

پیامبر ﷺ و به دنبال او علی علیه السلام از منبر و جایگاه خود فرود آمدند و در کنار جمعیت قرار گرفتند. مردم به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هجوم آوردند تا با آن دو بیعت کنند. حضرت دستور داد تا در آن صحرا دو خیمه بر پا کردند. در یکی از آنها خود و دیگری علی علیه السلام نشست. پیامبر عمامه خود را که «سحاب» نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیرمؤمنان قرار داد و تا سه روز در آن محل اقامت کردند و مردم دسته، دسته به خیمه ها می آمدند و با پیامبر تجدید عهد می کردند و سپس به خیمه علی علیه السلام می رفتند و به عنوان امیرالمؤمنان با وی بیعت کرده و تبریک می گفتند. شور و غوغایی بر پا بود. هر کس دوست داشت زودتر از دیگری در بیعت کردن سبقت بگیرد. زن ها با گذاشتن دست خود در تشت آبی که پیش تر علی علیه السلام دست مبارکش را در آن زده بود مراسم بیعت را با وی انجام می دادند. حسان بن ثابت شاعر معروف زمان پیامبر فرصت را غنیمت شمرد. با کسب اجازه از محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشعاری را سرود و سپس در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و مردم قرائت نمود:

بر خیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی خلق پس از خویش انتخاب کردم.

و من مولای هر کسی باشم که علی مولای اوست. شما در حالی که از صمیم قلب او را دوست دارید از پیروان او باشید... (31)

لبخند شادمانی یک لحظه از لبان رسول خدا ترک نمی شد. و در عمل به هر طریق ممکن، محبتش را به علی پیش چشم همگان برای اثبات ولایت ابراز کرد تا کمترین بهانه ای به قلب بهانه جویان ندهد. نخستین کسی که موفق به بیعت و

مصافحه شد «ابوبکر» بود و پس از او «عمر» و سپس «عثمان» بیعت کردند و به دنبال ایشان بقیه مهاجر و انصار و دیگر مردم اقدام به بیعت نمودند. (32)

در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت :

به خدا قسم روزی مانند امروز ندیدم چقدر کار حضرت علی علیه السلام را محکم نمودی ! برای او پیمانی گرفتی که جز کافر به خدا و رسولش کس آن را به هم نخواهد زد. وای بر کسی که این پیمان را بشکند. (33)

بار دیگر در لحظات پایانی غدیرخیمه معجزه ای اتفاق می افتد و واقعه غدیر را ماندنی تر می کند.

شخصی بنام «حارث بن نعمان فهری» دوان دوان خود را به خیمه پیامبر رساند و به حضرت عرض کرد: ای محمد! تو ما را امر کردی که شهادت به یکتایی خدا و رسالت تو بدهیم ؛ ما از تو پذیرفتیم. تو ما را امر کردی که روزی پنج بار نماز بخوانیم ؛ خواندیم. ماه رمضان روزه بگیریم ؛ گرفتیم. خانه خدا را زیارت بکنیم ؛ انجام دادیم. مال خود را با دادن خمس و زکات پاک کنیم ؛ همه اینها را از تو قبول کردیم. به این اکتفا نکردی، تا آخر دست پسر عمویت را گرفتی او را بر همه ما برتری دادی و امیر ما کردی ! آیا بگو ببینم این از طرف خدا بود یا از جانب خودت !!

رسول اکرم در حالی که صورتش سرخ شده بود و یارانش از اسائه ادب او در دل می خروشیدند، فرمود:

سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست، این امر از طرف خدا بوده است. در این هنگام «حارث» برخاست و با غضب از نزد پیامبر بیرون رفت ؛ در حالی با خود می گفت ؛ خدایا اگر آنچه که محمد می گوید حق است، پس سنگی از آسمان بفرست و یا عذابی بر ما نازل کن !

پس هنوز حارث به شتر خود نرسیده بود که سنگ کوچکی از آسمان فرود آمد و از پشتش خارج شد<sup>(34)</sup> و در مقابل دیده دوست و دشمن به هلاکت رسید. بدین وسیله باز هم واقعه ای ماندنی بر کرانه غدیر ثبت گردید. در اینجا بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را برای پیامبر تلاوت کرد:

درخواست کننده ای درخواست عذابی کرد که واقع شد، این عذاب مخصوص کافران است و باز دارنده ای ندارد، از جانب خدای صاحب درجات است.<sup>(35)</sup>

کم کم هنگام وقت نماز مغرب فرا رسید. مؤذن اذان گفت. پیامبر همراه با جمعیت کاروان ها نماز مغرب و عشا را پیوسته و در یک زمان با هم بجا آوردند.

## بعد از واقعه

در اهمیت این واقعه تاریخی، همین اندازه بس است که رویداد غدیر را یکصدوده نفر از صحابی و هشتاد نفر از تابعین رسول خدا ﷺ بیان کردند و سپس 360 نفر از محدثین و مورخین شیعه و سنی نیز نقل کرده اند. روایات واقعه غدیر از نظر سند و راویان و شواهد بسیار روشن و واضح و دارای دلایلی متقن بوده و در کتب سنی و شیعه آمده است که ما در پایان، برخی از مدارک اهل تسنن را به طور مشروح نقل می کنیم.

خبر واقعه غدیر در شهرها منتشر شد و آن سه روز به عنوان ایام الولایه نام گرفت. امید این بود که این واقعه بزرگ با خطبه مهم و ارزشمند پیامبر اکرم ﷺ که از طریق یکصدویست هزار شنونده و راوی مستقیم، همیشه بر سر زبانها جاری و گفتگو شود و در عمل تحقق پیدا کند ولی با کمال تأسف پس از رحلت پیامبر ﷺ و جو حاکم بر جامعه مسلمین و اعلام ممنوعیت نقل حدیث از طرف هیئت حاکمه، سخنان و رهنمودهای سرنوشت ساز پیامبر ﷺ از دسترس مردم و نسل های بعد برای چند صباحی خارج شد، ولی کثرت راوی و انتشار حدیث بالاخره سبب شد که پس از مدتی در اختیار مردم و علما قرار گیرد و کسی را یارای انکار واقعه نباشد.

روز عید غدیر به نام روز «میثاق ماءخوذ و جمع مشهود» نام گرفت. (36)

در این روز جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ و بقیه ملائکه به امر خدای متعال جشن می گیریم و بر پیامبر اکرم ﷺ درود می فرستند و برای پیروان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ استغفار می کنند. (37) روز عید غدیر حتی قبل از این واقعه در تاریخ، روز معرفی بوده است زیرا در چنین روزی توبه حضرت آدم پذیرفته شده و «شیت» وصی او گردیده. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ از آتش نمرود نجات یافت، حضرت موسی

برادرش هارون را به عنوان وزیر و یوشع بن نون را به عنوان وصی خود انتخاب کرد و حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا را برای جانشینی خودش معرفی کرد. (38)

روز عید غدیر روز سرور و شادمانی و خوشحالی مؤمن است که مورد تاءکید و سفارش ائمه معصومین علیهم السلام و رسول گرامی صلی الله علیه و آله می باشد. روز شکر و حمد الهی و روز عبادت و ذکر است و روزه آن معادل صد حج و صد عمره است. روز عید خدای بزرگ است. (39)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز عید غدیر خم برترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خداوند متعال مرا به نصب برادرم به عنوان امامت امت، فرمان داد که پس از او اتم هدایت شوند، روزی است که دین کامل گردیده و نعمت تمام گردیده و نعمت بر همه تمام شده و روزی است خدا دین اسلام را بر ایشان پسندیده است (40) و سید بن طاووس در اقبال نقل کرده است که در این روز چون مؤمنی را ملاقات کنی مستحب است تبریک گفته و بگوئید الحمد لله الذی جعلنا کم المتمسکین بولایه امیرالمؤمنین و الائمة علیهم السلام .

علی علیه السلام در بحث با ناکتین در شورا، فرمود: گمان ندارم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برای کسی، حاجتی باقی گذاشته باشد و نه برای گوینده ای جای سخنی. (41)

محمود بن لبید از حضرت زهرا علیها السلام سؤال می کند آیا رسول خدا پیش از وفاتش بر امامت علی علیه السلام تصریح فرموده اند؟ حضرت زهرا علیها السلام پاسخ فرمودند: شگفتا آیا فراموش کرده اید روز غدیر خم را؟ (42)

حضرت رضا علیه السلام در نقلی می فرماید: مثل مردم در پذیرفتن ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم، مثل ملائکه در سجودشان، در برابر حضرت آدم است و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت علی علیه السلام سر باز زدند، مثل

شیطان است: <sup>(43)</sup> پس همه سجده کردند بجز ابلیس که سر باز زد و از کافران  
شد <sup>(44)</sup>.

## پی نوشت ها :

- 1- مقزی : امتاع الاسماع، ج 1، ص 510 به بعد و ابن اسعد: طبقات، ج 2.
- 2- طبرسی : الاحتجاج، ج 1، ص 66.
- 3- سیف بن عمر نخعی به نقل از رجال نجاشی، ص 143؛ سیره حلبی، ج 3، ص 289، ص 1844.
- 4- بحارالنوار، ج 21، ص 319.
- 5- همان مدرک.
- 6- طبقات کبری، ج 2، ص 174 و ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج 6، ص 429.
- 7- بحارالنوار، ج 21، ص 405.
- 8- طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 69.
- 9- ابن سعد: الطبقات الکبری، ج 3، ص 225؛ مقزی : امتاع الاسماع، ج 1، ص 511؛ قسطلامی ؛ ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج 6، ص 430؛ طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 67 و ناسخ التواریخ.
- 10- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 66-74، چاپ نجف.
- 11- همان مدرک.
- 12- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس (سوره مائده (5) آیه 67). سبب نزول این آیه در خطبه غدیر و در کتاب ناسخ التواریخ و کتاب الغدیر نوشته مرحوم علامه امینی به طور مفصل نقل شده است.
- 13- تاریخ طبری، ج 2، ص 216؛ تاریخ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 410
- 14- متن کامل خطبه و مشروح واقعه غدیر خم در کتاب مرحوم ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م 588ق) که در اینجا، ما قسمت زیادی از متن خطبه را گزینش کرده و آورده ایم.
- 15- یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم و یحسبونه هینا و هو عند الله عظیما (سوره فتح، آیه 11 و سوره نور، آیه 55)
- 16- به شماره 12 مراجعه شود.
- 17- انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یتقون الصلوه و یؤتون الزکوه وهم راکعون (سوره مائده (5) آیه 55)
- 18- فاتحه الكتاب (1) آیات 1 - 7.



19- غافر (40) آیه 40.

20- حدیث معروف به حدیث ثقلین است که این حدیث در پنج مکان از حضرتش صادر شده است که این صدور مکرر دلالت بر اهمیت موضوع میکند و آن حدیث این است: انی تارک فیکم الثقلین؛ کتاب الله، و عترتی (و اهل بیتی) ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. رک، ترمزی: جامع الصحیحین، ج 5، ص 621.

21- الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فمن كنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله... احتجاج طبرسی، ص 69، ج 1.

22- همان مدرک.

23- همان مدرک.

24- سی تن از محدثان بزرگ اهل سنت برآند که آیه یا ایها الرسول... در غدیر خم نازل شده است و طی آن خدا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ماء موریت داده که علی عَلِيٌّ را به عنوان «مولای مؤمنان» معرفی کند. افرادی مانند، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، ابواسحاق حمدینی، جلال الدین سیوطی و... به چشم میخورد و از میان صحابه پیامبر از ابن عباس و ابوسعید خدری و براد بن عازب نام برده شده است. همین آیه و خطبه غدیر در کتاب نفیس الغدیر مرحوم علامه امینی نام سی تن ذکر شده (ج 1 ص 196 تا 209) به نقل از کتاب فروغ ولایت، استاد جعفر سبحانی.

25- یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله (سوره زمر، آیه 56)

26- سوره هل اتی علی الانسان (76) آیه 1

27- والعصر ان الانسان لفی خسر... (سوره عصر (103) آیات 1 - 3)

28- و جعلنا کلمه باقیه فی عقبه (سوره زخرف، آیه 28).

29- فمن نکث فانما ینکث علی نفسه (سوره فتح، آیه 10).

30- الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (سوره مائده (5) آیه 3).

31- فقال له قم یا علی فانتی

رضیدک من بعدی اماما و هادیا

فمن كنت مولاه فهذا ولیه

فکونوا له اتباع صدق موالیا

چمامه حسان بن ثابت شاعر معروف رسول خدا ادامه دارد که ما فقط به دو بیت در اینجابسند  
کردیم. احتجاج، ص 85.

این اشعار در دهها کتاب از اهل سنت نقل کرده اند مثل: ابوسعید خرگوشی در شرف المصطفی  
و ابوسعید سجستانی در کتاب الولاسه و جلال الدین سیوطی در رساله شعر.

32- به نقل معتبر، عمر اولین کسی بود که به حضرت علی عَلِيٍّ رسید و گفت: بخ یا  
علی، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه:

به به! گوارایت باد ای علی! تو مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شده ای!

33- طبرسی، الاحتجاج، ج 1 ص 71

34- سیره حلبی، ج 3، ص 302، رشید رضا: المنار، ج 6، ص 464.

35- آیه ساءل سائل بعذاب واقع، للكافرين ليس له دافع، من الله ذی المعارج (سوره معارج  
(70) آیه 1 - 3).

36- عوالم، ج 15، ص 220 - 209.

37- همان مدرک.

38- عوالم، ج 15، ص 220

39- کافی، ج 4، ص 149، خ 3.

40- قال رسول الله: يوم غدیر خم افضل اعیاد امتی و هو الیوم الذی امرنی الله تعالی ذکر  
بنصب اخی علی بن ابیطالب علما لامتی یهتدون به من بعدی و هو الیوم الذی اكمل الله فیه الدین، و  
اتم علی امتی فیه نعمه و اضی لهم الاسلام دینا-تفسیر فرات ابراهیم کوفی، ص 117، ذیل آیه یا  
ایها الرسول.

41- قال علی عَلِيٍّ فی روایه - و لا علمت ان رسول الله ترک یوم غدیر خم لاحد حجه و لا  
لقائل مقالا... احتجاج طبرسی، ج 1، ص 75.

42- هل نص رسول الله قبل وفاته علی بالامه؟ قالت: و اعجابه! انسیتم یوم غدیر خم؟  
عوالم المعارف، ج 11، ص 228.

43- کتاب عوالم، ج 15، ص 224.

44- فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر و کان من الکافرين (سوره بقره (2) آیه 34).

## فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
4	مقدمه .....
5	آخرین سفر .....
8	ورود به خانه محبوب .....
10	حرکت بسوی شناخت .....
14	بازگشت .....
16	در مسیر بازگشت .....
18	مردم در انتظار پیام .....
27	لحظه های فراموش نشدنی .....
31	فضیلت های دیگر .....
33	کمال دین و نعمت .....
34	ثبت عینی واقعه .....
37	بعد از واقعه .....
40	پی نوشت ها : .....
43	فهرست مطالب .....